



Original Research

A Comparative Study Of Identification And Implementation Of Foreign Judgments In Civil And Commercial Matters In Iranian Law And The Hague Convention Of 1971

Abasat Pour Mohammad^{1*}, Faezeh Jahani Moghadam²

1 Assistant Professor of Private Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

2 PhD student in private law, Department of Law, Faculty of Humanities, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

Article ID: ahrar-45966

<p>Received: December 24, 2023</p> <p>Accepted: January 2, 2024</p> <p>Available online: March 18, 2024</p> <p>Keywords: Hague Convention, civil and commercial judgments, Iranian laws</p> <p>Main Subjects: Private international law</p>	<p>Abstract</p> <p>In the development of international relations, the identification and implementation of judgments issued by foreign courts are of great importance. Among the international organizations in The Hague, the Hague Convention is unique in the field of private international law, and among them, the 1971 Hague Convention represents a turning point in international efforts to create uniform laws and principles for recognizing and enforcing foreign judgments. In Iranian laws, the conditions for identifying and enforcing judgments are also stated in Article 169 of the Civil Procedure Code. In this article, a comparative study is attempted using library research method and descriptive-analytical approach on the identification and implementation of foreign judgments in civil and commercial matters with a focus on the provisions of the 1971 Hague Convention and Iranian civil laws.</p>
--	--

*Corresponding Author: Abasat Pour Mohammad

Address: Assistant Professor of Private Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

Email: a.poormohammad@gmail.com

Extended Abstract

1. Introduction

The recognition and enforcement of foreign judgments in civil and commercial matters plays an important role in facilitating international trade, promoting legal certainty, and ensuring access to justice across borders. To address the complexities and challenges associated with cross-border adjudications, the international community seeks to develop legal frameworks that promote harmonization of rules and procedures. One of the important initiatives in this field is the 1971 Hague Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Judgments in Civil and Commercial Matters. The 1971 Hague Convention represents a turning point in international efforts to establish uniform rules and principles for the recognition and enforcement of foreign judgments. The rules are foreign. This convention is the result of merging the output of the Hague Conference on Private International Law with an intergovernmental organization dedicated to the development of conventions in the field of private international law.

2. Theoretical Framework

By critically examining the 1971 Hague Convention, this article seeks to contribute to the existing body of knowledge on private international law and shed light on ongoing efforts to develop effective mechanisms for the recognition and enforcement of cross-border judgments. Understanding the complexities and implications of this convention is essential for legal professionals, policymakers, and scholars involved in international civil and commercial affairs. It provides valuable insights into the evolving landscape of international legal cooperation and the challenges that exist in ensuring the effective recognition and enforcement of foreign judgments.

3. Methodology

With the method of library study and document review, the aim of this article is to investigate the key aspects, principles, challenges and impact of the 1971 Hague Convention on the recognition and enforcement of foreign judgments in civil and commercial affairs and its comparative study with Iranian law. This convention examines the history of the convention, examines the provisions of the convention, analyzes its strengths and weaknesses, and evaluates its impact on the recognition and enforcement of foreign judgments at the global level.

4. Results & Discussion

According to the discussions and the study of the two systems of the Hague Convention of 1971 and Iranian law, it is clear that the recognition and enforcement of foreign judgments in civil and commercial affairs is of great importance in both systems. The 1971 Hague Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Judgments In civil and commercial affairs, it confirms the coexistence of other treaties and agreements related to the recognition and enforcement of foreign judgments. It does not seek to override or replace existing arrangements, but to provide a framework for enhanced international cooperation in this area. The Convention recognizes the importance of regional agreements and leaves room for future developments and instruments that may amend and supplement the laws and procedures governing the recognition and enforcement of foreign judgments. The purpose of the provisions and issues discussed in the 1971 Hague Convention is to create a framework for the recognition and enforcement of foreign judgments in civil and commercial matters. By promoting international cooperation and



providing guidelines for the recognition and enforcement process, this convention seeks to increase legal certainty, facilitate cross-border trade, and promote access to justice.

5. Conclusions & Suggestions

By comparing the Hague Convention of 1971 and the civil laws of Iran in the field of civil and commercial affairs, it can be concluded that both laws are almost similar to each other in terms of the scope of the provisions covered, but the main difference between the two lies in the scope of application. The 1971 Hague Convention is an international treaty that applies to judgments issued in civil and commercial matters between member states, while Iranian laws govern the recognition and enforcement of foreign judgments based on the country's domestic legal system.

مطالعه تطبیقی شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری در حقوق ایران و کنوانسیون لاهه ۱۹۷۱

اباست پورمحمد^{۱*}، فائزه جهانی مقدم^۲

۱ استادیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

کد مقاله: ahrar-45966	
چکیده	تاریخ دریافت: ۳ دی ۱۴۰۲
در توسعه روابط بین الملل، شناسایی و اجرای احکام صادره از محاکم خارجی از اهمیت بالایی برخوردار است. در میان سازمان های بین المللی موجود در لاهه، کنوانسیون لاهه در زمینه حقوق بین الملل خصوصی منحصر به فرد است و از این میان، کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه نشان دهنده نقطه عطفی در تلاش های بین المللی برای ایجاد قوانین و اصول یکسان برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی است. در قوانین ایران نیز، شرایط شناسایی و اجرای حکم در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی تصریح شده است. در این مقاله سعی بر آن است تا با استفاده از روش کتابخانه ای و نیز روش توصیفی - تحلیلی، یک مطالعه تطبیقی در زمینه شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری با نگاهی بر مفاد کنوانسیون لاهه ۱۹۷۱ و نیز قوانین مدنی ایران صورت پذیرد.	تاریخ پذیرش: ۱۲ دی ۱۴۰۲
	تاریخ انتشار: ۲۸ اسفند ۱۴۰۲
	کلیدواژه ها: کنوانسیون لاهه، احکام مدنی و تجاری، قوانین ایران.
	محوهای موضوعی: حقوق بین الملل خصوصی

*نویسنده مسئول: اباست پورمحمد

آدرس: دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

ایمیل: a.poormohammad@gmail.com

۱- مقدمه

به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری نقش مهمی در تسهیل تجارت بین‌المللی، ارتقای اطمینان حقوقی، و تضمین دسترسی به عدالت در آن سوی مرزها دارد. برای پرداختن به پیچیدگی‌ها و چالش‌های مرتبط با قضاوت‌های فرامرزی، جامعه بین‌المللی به دنبال توسعه چارچوب‌های قانونی است که هماهنگی قواعد و رویه‌ها را ترویج می‌کند. یکی از ابتکارات مهم در این زمینه، کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه درباره به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری است. کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه نشان دهنده نقطه عطفی در تلاش‌های بین‌المللی برای ایجاد قوانین و اصول یکسان برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی است. این کنوانسیون نتیجه ادغام خروجی کنفرانس لاهه در مورد حقوق بین‌الملل خصوصی با یک سازمان بین‌دولتی که به توسعه کنوانسیون‌ها در زمینه حقوق بین‌الملل خصوصی اختصاص دارد، است. هدف این کنوانسیون ارائه چارچوبی برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام مدنی و تجاری در سراسر مرزهای ملی، با هدف افزایش اطمینان حقوقی و تسهیل تجارت بین‌المللی بود. قبل از تصویب کنوانسیون لاهه ۱۹۷۱، هر کشور قانون خود را برای تأیید و اجرای حکم‌های خارجی داشت که در بسیاری از موارد با یکدیگر تفاوت داشتند. این موضوع باعث مشکلاتی برای شرکت‌ها و افرادی شد که در قضایای بین‌المللی دخیل بودند و با مشکلاتی در تأیید و اجرای حکم‌های خارجی روبرو می‌شدند. با تصویب کنوانسیون لاهه ۱۹۷۱، زمینه برای تأسیس یک نظام جهانی از قواعد و مقررات مشترک در خصوص تأیید و اجرای حکم‌های خارجی در امور مدنی و تجاری فراهم شد. این کنوانسیون به عنوان یکی از موفق‌ترین و پایه‌گذاران نظام حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود و بسیاری از کشورها به صورت طولانی به آن پیوسته‌اند. تأکید اصلی کنوانسیون لاهه بر روی فرایند شناسایی و اجرای احکام قضایی است. این کنوانسیون الگویی مشترک برای ترجمه و اجرای احکام در امور مدنی و تجاری را در نظر می‌گیرد و مکانیزمی را برای تسهیل ارتباطات و همکاری بین دادگاه‌ها و مقامات اجرایی مربوطه ایجاد می‌کند. در حال حاضر ۹۰ کشور و یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای عضو این کنوانسیون هستند. کشور ایران عضو این کنوانسیون نیست (<https://www.hcch.net/en/states/hcch-members>). هدف این مقاله بررسی جنبه‌های کلیدی، اصول، چالش‌ها و تأثیر کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه بر به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری و مطالعه تطبیقی آن با حقوق ایران است. این کنوانسیون به بررسی تاریخچه کنوانسیون می‌پردازد، مفاد کنوانسیون را بررسی می‌کند، نقاط قوت و ضعف آن را تحلیل می‌کند و تأثیر آن را بر شناسایی و اجرای احکام خارجی در سطح جهانی ارزیابی می‌کند. با بررسی انتقادی کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه، این مقاله به دنبال کمک به مجموعه دانش موجود در مورد حقوق بین‌الملل خصوصی و روشن کردن تلاش‌های مداوم برای توسعه مکانیسم‌های مؤثر برای شناسایی و اجرای احکام فرامرزی است. درک پیچیدگی‌ها و پیامدهای این کنوانسیون برای متخصصان حقوقی، سیاست‌گذاران و دانشمندی که در امور مدنی و تجاری بین‌المللی دخیل هستند ضروری است. این بینش‌های ارزشمندی را در مورد چشم‌انداز در حال تحول همکاری‌های حقوقی بین‌المللی و چالش‌هایی که در تضمین به رسمیت شناختن و اجرای مؤثر احکام خارجی وجود دارد، ارائه می‌کند.

۲- تاریخچه

فعالیت‌های کنفرانس لاهه درباره احکام مدنی و تجاری یک تاریخ طولانی دارد (Teitz, 2019: 491-511). تاریخچه کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه در مورد به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری به چندین دهه قبل برمی‌گردد. تلاش‌های اولیه برای توسعه

¹ Hague Conference on Private International Law

یک معاهده چندجانبه در مورد به رسمیت شناختن و اجرای احکام را می توان به دهه ۱۹۲۰ ردیابی کرد، اما پیشرفت کند بود. پس از جنگ جهانی دوم، کنفرانس حقوق بین الملل خصوصی لاهه تلاش های خود را در این زمینه از سر گرفت. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، این تاریخ با اقدامات قانونی مربوط به احکام مدنی و تجاری در چارچوب اتحادیه اقتصادی اروپا (EEC) و سپس اتحادیه اروپا (EU) تداخل داشته است. در سال ۱۹۵۶، با تصویب کنوانسیون انتخاب قراردادهای دادگاه در چارچوب قراردادهای بیع بین المللی، نقطه عطف مهمی به دست آمد. این کنوانسیون که برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ امضا شد، با هدف ایجاد قواعدی برای تعیین صلاحیت قضایی در پرونده های مربوط به قراردادهای انتخاب دادگاه در قراردادهای بیع بین المللی انجام شد (<https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=34>). این ابزار، در نتیجه، قراردادی درباره انتخاب دادگاه با دامنه ی گسترده تری الهام گرفت و در سال ۱۹۶۴ تصویب شد و برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ امضا شد (<https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=77>). اما هیچ یک از این ابزارها به اجرا درنیامدند. بر اساس پیشرفت های حاصل شده، کنفرانس لاهه کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری را در سال ۱۹۶۶ تصویب کرد. این کنوانسیون برای اولین بار در سال ۱۹۷۱ امضا شد (<https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=78>). چارچوبی برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی ارائه کرد، اما برای انجام چنین شناسایی و اجرای احکام مستلزم توافق دوجانبه بین دو کشور متعاقد بود. این قرارداد یک قرارداد تکی بود که فقط به اختیار صلاحیت دآوری غیرمستقیم اشاره می کرد. اما این ابزار شناسایی و اجرای احکام را به توافق دوجانبه میان هر دو کشور عضو قرارداد واگذار می کرد. علاوه بر این، برای رسیدگی به نگرانی ها در مورد دلایل صلاحیت، یک پروتکل اختیاری (<https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=79>) به کنوانسیون اضافه شد. این پروتکل، که برخی از دلایل صلاحیت "گراف" را مستثنی می کرد، با هدف اطمینان از انصاف و جلوگیری از به رسمیت شناختن و اجرای احکام مبتنی بر چنین دلایلی بود (Hague Conference on Private International Law, 1966). کنوانسیون های لاهه ۱۹۵۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱^۳ (<https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=38>). الهام بخش فعالیت های کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اروپا (EEC) بودند که در نتیجه آن قرارداد بروکسل ۱۹۶۸ درباره صلاحیت و شناخت و اجرای احکام در امور مدنی و تجاری تشکیل شد. اما قرارداد بروکسل، که در حال حاضر به شکل آیین نامه بروکسل ۲۰۱۲/۱۲۱۵ (بازسازی شده) (OJ 2012: L 351/1) (بروکسل ۱ بازسازی) شناخته می شود، در بسیاری از جنبه ها به میزان قابل توجهی از متن های لاهه جلو رفت:

۱. قرارداد بروکسل و آیین نامه این قرارداد دو ابزار هستند: آنها قواعد یکنواختی از صلاحیت مستقیم فراهم می کنند که دادگاه صادرکننده باید به آنها پایبند باشد و همچنین آنها را که قواعدی که دادگاه نباید اعمال کند را مشخص می کنند - به بیان دیگر، به آنچه از ابتدا هدف تعیین قواعد یکنواخت فقط برای شناخت و اجرای احکام بود را پشت سر می گذارند.

۲. آنها به طور کلی شناخت و اجرا را بدون بررسی دلایل صلاحیت ارائه می دهند.

۳. آنها از مکانیزم تفسیر یکنواخت توسط دیوان عدالت اتحادیه اروپا (CJEU) بهره مند هستند.

به زودی پس از تصویب، قرارداد بروکسل به عنوان یک موفقیت بزرگ ثابت شد. این قرارداد الگویی برای قرارداد لوگانو در سال ۱۹۸۸، که در سال ۲۰۰۷ بازبینی شد، فراهم کرد (OJ 2007: L 339/3). اما دقیقاً این موفقیت باعث کاهش فرصت های زندگی حاصل از قراردادهای لاهه ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ شد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در کنفرانس بر تنازعات در اروپا تمرکز کرده و به ابزارهای لاهه کمتر علاقه نشان

² exorbitant

^۳ و همچنین کنوانسیون ۱۹۵۸ لاهه در مورد شناسایی و اجرای تصمیمات مربوط به تعهدات نفقه در قبال کودکان

دادند، اگرچه این ابزارها می‌توانستند پلی برای ارتباط با کشورهای غیراروپایی فراهم کنند. کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه با چالش‌هایی مواجه شد و مقبولیت بین‌المللی گسترده‌ای به دست نیاورد. مفاد آن محدودکننده تلقی شد و تمرکز کشورهای عضو اروپایی به سمت کنوانسیون بروکسل تغییر کرد، که بعداً با مقررات بروکسل جایگزین شد، که قوانین جامع‌تری در مورد صلاحیت، به رسمیت شناختن و اجرا در اتحادیه اروپا ارائه کرد. دلایل متعددی وجود دارد که به عدم موفقیت آن کمک کرده است:

۱- الزام دوجانبه: یکی از دلایل اصلی شکست کنوانسیون، الزام دوجانبه آن بود. کنوانسیون مقرر می‌داشت که به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی تنها در صورتی می‌تواند رخ دهد که یک توافق دوجانبه بین دو کشور متعاقد برقرار باشد. این الزام دوجانبه‌سازی، دستیابی به مشارکت و تصویب گسترده را پیچیده و دشوار کرد.

۲- دامنه محدود: کنوانسیون صرفاً بر صلاحیت قضایی غیرمستقیم متمرکز بود، به این معنی که به مسائل مربوط به صلاحیت مستقیم رسیدگی نمی‌کرد. این دامنه محدود باعث شد که کنوانسیون برای کشورهای که به دنبال چارچوب وسیع‌تری برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام بودند، کمتر جامع و جذاب باشد.

۳- اثر تبعیض‌آمیز: قرارداد بروکسل ۱۹۶۸ به شدت توسط استاد نادلمن^۴ آمریکایی به خاطر تبعیض علیه خواهانانی که خارج از اروپا مستقر بودند، مورد انتقاد قرار گرفت. استدلال شد که این کنوانسیون مبانی قضایی گزافی را در مورد متهمان غیر اتحادیه اروپا حفظ کرده است، که باعث ایجاد عدم تعادل و به نفع احزاب مستقر در اتحادیه اروپا می‌شود. این جنبه تبعیض‌آمیز کنوانسیون نگرانی‌هایی را ایجاد کرد و جذابیت آن را برای کشورهای عضو بالقوه کاهش داد.

۴- تسلط کنوانسیون بروکسل: کنوانسیون بروکسل، که بعداً با مقررات بروکسل جایگزین شد، به عنوان ابزار مؤثرتر و جامع‌تری برای صلاحیت، به رسمیت شناختن و اجرا در اتحادیه اروپا ظاهر شد. با تمرکز کشورهای عضو اروپایی بر کنوانسیون بروکسل، علاقه آنها به کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه کاهش یافت. تسلط کنوانسیون بروکسل تأثیر بالقوه کنوانسیون لاهه را تحت الشعاع قرار داد.

۵- فقدان همکاری بین‌المللی: موفقیت هر کنوانسیون بین‌المللی به تمایل دولت‌ها برای همکاری و اجرای مفاد آن بستگی دارد. مشارکت محدود و تصویب کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه منعکس‌کننده عدم همکاری کافی بین‌المللی و اجماع بین کشورها بود.

۶- تغییر اولویت‌ها: با گذشت زمان، تمرکز تلاش‌های بین‌المللی در زمینه به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی به سمت ابتکارات منطقه‌ای، مانند کنوانسیون لوگانو، که هدف آن ایجاد همکاری در مناطق جغرافیایی خاص بود، تغییر یافت. این کنوانسیون‌های منطقه‌ای برای کشورها جذاب‌تر شدند زیرا رویکردی متناسب‌تر و متمرکز بر منطقه ارائه کردند.

کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه علیرغم ناکامی در کسب مقبولیت گسترده، زمینه را برای بحث‌ها و ابتکارات بیشتر در زمینه به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی فراهم کرد. این بیانیه بر اهمیت همکاری بین‌المللی و نیاز به چارچوب‌های جامعی که هم به صلاحیت غیرمستقیم و هم به طور مستقیم رسیدگی می‌کند، تأکید کرد.

⁴ Prof. Nadelmann

۳- موارد تحت پوشش کنوانسیون لاهه

مهمترین مفاد و موارد مورد بحث در کنوانسیون لاهه عبارتند از ([https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-\(text/?cid=78](https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-(text/?cid=78)

۳-۱- دامنه کاربرد

این کنوانسیون در مورد احکام مدنی و تجاری اعمال می شود، به استثنای دسته بندی های خاص مانند درآمد، امور گمرکی یا امور اداری. دامنه کاربرد کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه در مورد به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری، انواع احکامی را که در حیطه صلاحیت آن قرار می گیرند، تعیین می کند. در اینجا چند نکته کلیدی در مورد دامنه آن وجود دارد:

۱- امور مدنی و تجاری: این کنوانسیون به طور خاص در مورد احکام در امور مدنی و تجاری اعمال می شود.^۵ هدف آن تسهیل تشخیص و اجرای احکام مربوط به اختلافات حقوقی خصوصی، مانند اختلافات قراردادی، دعاوی ارتکاب جرم، حقوق مالکیت، معاملات تجاری و موارد مشابه است. قضاوت در امور اداری، درآمدی یا گمرکی را شامل نمی شود. به عبارت دیگر، احکام کیفری را در بر نمی گیرد.

۲- کشورهای متعاقد: این کنوانسیون بین کشورهای متعاقد اعمال می شود. توجه به این نکته ضروری است که شرکت در کنوانسیون داوطلبانه است و هر ایالت تعیین می کند که آیا عضو کنوانسیون شود یا خیر. مقررات کنوانسیون فقط در مورد احکام صادر شده توسط دادگاه های کشورهای متعاقد و به رسمیت شناختن و اجرای چنین احکامی در سایر کشورهای متعاقد قابل اعمال است.

۳- صلاحیت بین المللی: این کنوانسیون به احکامی می پردازد که شامل صلاحیت بین المللی می شود. این بدان معناست که دادگاه صادرکننده حکم بر اساس عواملی مانند اقامتگاه یا حضور متهم در ایالت، محل موضوع یا انتخاب توافق دادگاه صلاحیت رسیدگی به پرونده را دارد.

۴- مستثنیات: کنوانسیون استثنایا یا استثنائات خاصی را پیش بینی می کند. برای مثال، در مورد احکام مربوط به حقوق خانواده، مانند طلاق، حضانت فرزند، یا فرزند خواندگی اعمال نمی شود. بعلاوه، در مورد احکامی که آشکارا با سیاست عمومی ایالتی که در آن به رسمیت شناختن یا اجرا مورد نظر است ناسازگار تلقی می شوند، اعمال نمی شود.

دامنه کاربرد کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه به منظور تسهیل همکاری بین المللی و ارائه چارچوبی برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری بین دولت های شرکت کننده طراحی شده است. هدف این کنوانسیون با ایجاد قواعد و رویه های مشترک، ارتقای اطمینان حقوقی، تسهیل تجارت بین المللی و افزایش دسترسی به عدالت در اختلافات فرامرزی است (<https://assets.hcch.net/docs/bacf7323-9337-48df-9b9a-ef33e62b43be.pdf>).

⁵ Article 1: The Convention shall apply in civil and commercial matters.

۴- دلایل شناسایی و اجرا

کنوانسیون یک قاعده کلی را تعیین می کند که حکم صادر شده توسط دادگاه یک دولت متعاقد باید در کشور متعاقد دیگر به رسمیت شناخته و اجرا شود. با این حال، استثنائات و دلایل امتناع را نیز در نظر می گیرد، از جمله اگر حکم خلاف سیاست عمومی باشد یا اگر متهم اطلاع درستی از رسیدگی دریافت نکرده باشد.

۵- صلاحیت مستقیم و غیرمستقیم

این کنوانسیون بین صلاحیت مستقیم و غیر مستقیم تفاوت قائل شده است. صلاحیت مستقیم به مواردی اطلاق می شود که صلاحیت دادگاه مبتنی بر حضور یا اقامت متهم در کشور مبدأ باشد. صلاحیت غیرمستقیم شرایطی را در بر می گیرد که صلاحیت دادگاه بر اساس عوامل دیگری مانند محل موضوع یا انتخاب قراردادی توافق دادگاه است.

۶- صلاحیت بیش از حد (گزارف)؟

این کنوانسیون به موضوع صلاحیت گزارف اشاره می کند که به مواردی اشاره دارد که دادگاه صلاحیتی را فراتر از آنچه معمولاً در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است، اعلام می کند. هدف پروتکل اختیاری کنوانسیون محدود کردن آثار صلاحیت گزارف از طریق مستثنی ساختن برخی دلایل صلاحیت از شناسایی و اجراست.

۷- موافقت نامه های دوجانبه

این کنوانسیون الزامات موافقت نامه های دوجانبه بین کشورهای متعاقد را برای تعیین شرایطی که تحت آن احکام به رسمیت شناخته و اجرا می شود، معرفی می کند. این الزام دوجانبه سازی چالشی برای اجرا و تصویب کنوانسیون بوده است. بر اساس کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه در مورد شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری، شناسایی و اجرای احکام خارجی منوط به توافقات دوجانبه بین کشورهای متعاقد است. این بدان معناست که برای اینکه این کنوانسیون بین دو کشور قابل اجرا باشد، باید یک معاهده یا توافقنامه دوجانبه در این زمینه منعقد کرده باشند. هدف از این قراردادهای دوجانبه ایجاد همکاری متقابل و تضمین چارچوبی برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی بین کشورهای شرکت کننده است. شرایط و ضوابط خاص این قراردادها ممکن است بسته به طرف های درگیر و سیستم های حقوقی مربوطه آنها متفاوت باشد. در اینجا چند نکته کلیدی در مورد موافقتنامه های دوجانبه در کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه آمده است:

۱- ماهیت داوطلبانه: انعقاد موافقتنامه دوجانبه داوطلبانه است و به تمایل کشورهای متعاقد برای ایجاد ترتیبات متقابل برای شناسایی و اجرای احکام خارجی بستگی دارد.

⁶ Exorbitant Jurisdiction

۲- اعتماد متقابل: موافقت نامه های دوجانبه بیان اعتماد متقابل مذاکره شده بین دولت های متعاقد در نظر گرفته می شود. با انعقاد چنین قراردادهایی، طرفین اعتماد خود را به سیستم های حقوقی یکدیگر و تعهد به تسهیل شناسایی و اجرای احکام خارجی را نشان می دهند.

۳- محدوده توافق: قراردادهای دوجانبه ممکن است دامنه کاربرد، از جمله انواع احکام تحت پوشش، شرایط شناسایی و اجرا، و هرگونه محدودیت یا استثنا را مشخص کنند.

۴- الزامات رویه ای: موافقت نامه ها ممکن است الزامات رویه ای برای ارائه دادخواست برای شناسایی و اجرا، از جمله اسناد و مدارک ارائه شده، محدودیت های زمانی و هرگونه تشریفات خاص را مشخص کنند.

۵- دلایل امتناع: موافقتنامه های دوجانبه ممکن است به دلایلی که یک دولت متعاقد می تواند از به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی امتناع کند، رسیدگی کند. این دلایل ممکن است شامل ملاحظات خط مشی عمومی، نقض انصاف رویه ای، یا قضاوت های مغایر با اصول اساسی نظام حقوقی داخلی باشد.

۶- اجرا: پس از انعقاد یک موافقتنامه دوجانبه، دولت های متعاقد مسئول اجرای و اجرای مفاد آن در چارچوب نظام های حقوقی مربوطه خود هستند. این ممکن است شامل تصویب قوانین داخلی ضروری یا اصلاح قوانین موجود برای همسویی با شرایط توافق باشد.

توجه به این نکته ضروری است که کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه چارچوبی جهانی برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی به تنهایی ارائه نمی کند. در عوض، به عنوان یک ابزار راهنما عمل می کند که ایجاد موافقت نامه های دوجانبه بین دولت های متعاقد را تسهیل می کند و به آنها اجازه می دهد تا ترتیبات خاصی را برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی بر اساس رضایت متقابل خود ایجاد کنند. جزئیات و مفاد قراردادهای دوجانبه ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد، زیرا به مذاکرات و توافقات حاصل شده بین کشورهای متعاقد درگیر بستگی دارد.

۸- رابطه با سایر معاهدات:

این کنوانسیون اذعان می کند که مفاد آن نباید بر عملکرد سایر کنوانسیون های بین المللی در مورد شناسایی و اجرای احکامی که کشورهای متعاقد طرف آن هستند تأثیر بگذارد. کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه در مورد شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری چارچوبی را برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی بین دولت های متعاقد ایجاد می کند. کنوانسیون در مفاد خود به رابطه آن با سایر معاهدات و موافقتنامه های بین المللی می پردازد. در ادامه چند نکته کلیدی در رابطه با رابطه کنوانسیون با سایر معاهدات ذکر شده است:

۱- معاهدات دوجانبه و چندجانبه موجود: کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه بر عملکرد هیچ یک از معاهدات دوجانبه یا چندجانبه موجود بین دولت های متعاقد که به شناسایی و اجرای احکام خارجی مربوط می شود، تأثیری نمی گذارد. این بدان معناست که کنوانسیون هیچ یک از مقررات یا تعهدات خاص مندرج در آن معاهدات را جایگزین یا نادیده نمی گیرد.

۲- سازگاری و تقویت: این کنوانسیون کشورهای متعاقد را تشویق می کند تا توافقاتی را بین خود منعقد یا حفظ کنند که به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی را بهبود می بخشد. این بدان معناست که کنوانسیون به دنبال تقویت همکاری های بین المللی موجود در این زمینه است نه اینکه مانع آن شود.

۳- موافقتنامه های منطقه ای: کنوانسیون امکان توافقات منطقه ای را در مورد شناسایی و اجرای احکام خارجی به رسمیت می شناسد. این کنوانسیون بیان می کند که این کنوانسیون بر اعتبار یا عملکرد هیچ معاهده منطقه ای که ممکن است دامنه وسیع تر یا دقیق تری را برای شناسایی و اجرای احکام خارجی در یک منطقه خاص ارائه کند، تأثیری نمی گذارد.

۴- پروتکل های اختیاری: خود کنوانسیون با یک پروتکل اختیاری تکمیل می شود که به کشورهای متعاقد اجازه می دهد برخی از زمینه های قضایی را که گزارف تلقی می شوند، کنار بگذارند. پروتکل اختیاری به عنوان یک ابزار اضافی برای کنوانسیون عمل می کند و در کنار آن عمل می کند و به کشورهای متعاقد این فرصت را می دهد تا فرآیند شناسایی و اجرا را اصلاح کنند.

۵- اسناد بین المللی آینده: کنوانسیون امکان اتخاذ سایر اسناد بین المللی را برای رسیدگی به شناسایی و اجرای احکام خارجی در نظر می گیرد. تصدیق می کند که چنین اسنادی ممکن است قواعد و رویه های مربوط به این حوزه قانونی را بیشتر توسعه دهند، و دولت های متعاقد تشویق می شوند که این اسناد را هنگام اعمال کنوانسیون در نظر بگیرند.

۹- شناسایی و اجرای احکام خارجی در ایران

در این بخش سعی بر آن است تا به بررسی اهداف و دامنه شناسایی و اجرای احکام خارجی در ایران و نیز چگونگی صلاحیت این احکام در دادگاه های ایران پرداخته شود. با نگاهی به این اهداف شاید بتوان شباهت ها و یا تفاوت هایی که بین قوانین داخلی ایران و نیز کنوانسیون لاهه درباره شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری وجود دارد را بهتر درک کرد. زیرا مطالعه و بررسی دو سیستم کنوانسیون لاهه و نیز سیستم حقوق ایران مبین این واقعیت است که در میان مباحث مختلفی که در حقوق بین الملل خصوصی وجود دارد، شناسایی و اجرای احکام خارجی از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است.

۹-۱- اهداف و دامنه

در حقوق ایران، شرط اجرای حکم خارجی، آن است که حکم صادره به طور موضوعی در قلمرو حقوق خصوصی و به نوعی حکم مدنی یا تجاری باشد. شرایط شناسایی و اجرای حکم در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی تصریح شده است.^۷ احکام صادره در زمینه مسائل کیفی

^۷ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی:

احکام مدنی صادر از دادگاه های خارجی در صورتی که واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجراء است مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد:

- ۱ - حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهد یا قراردادها احکام صادر از دادگاه های ایران در آن کشور قابل اجراء باشد یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل نماید.
- ۲ - مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد.
- ۳ - اجرای حکم مخالف با عهد بین المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد.
- ۴ - حکم در کشوری که صادر شده قطعی و لازم الاجراء بوده و به علت قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.
- ۵ - از دادگاه های ایران حکمی مخالف دادگاه خارجی صادر نشده باشد.
- ۶ - رسیدگی به موضوع دعوی مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه های ایران نداشته باشد.
- ۷ - حکم راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد.
- ۸ - دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار کشور صادرکننده حکم صادر شده باشد.

و اداری و مالیاتی، اصولاً واجد تأثیر برون مرزی نیست، زیرا این احکام، مظهر اعمال حاکمیت ملی یک حکومت بر سرزمین خود است. احکام کیفری خارجی، اصولاً در حقوق ایران غیرقابل شناسایی هستند مگر این که این قبیل احکام با لحاظ شرایط به موجب موافقت نامه های قانونی و معاهدات دوجانبه یا چندجانبه تصریح شده باشند (جلالی و نوریان، ۱۳۹۹: ۷۸۰-۷۹۰). مطابق آنچه که قبلاً در مورد دامنه و اهداف کنوانسیون لاهه اشاره شد، مشاهده می شود که از نظر ماهیت دامنه قوانین، قوانین هر دو در محدوده دامنه احکام تحت پوشش تقریباً مشابه یکدیگر است اما تفاوت عمده بین این دو در دامنه کاربرد نهفته است. کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه یک معاهده بین المللی است که هدف آن ارائه چارچوبی برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری در میان کشورهای عضو است که این کنوانسیون را تصویب کرده اند. اصول و قواعد کلی را برای شناسایی و اجرای احکام، از قبیل الزامات صلاحیت، قطعیت احکام و انطباق با خط مشی عمومی تعیین می کند. این کنوانسیون در مورد احکام صادر شده در امور مدنی و تجاری بین کشورهای عضو اعمال می شود، در حالی که قوانین ایران ناظر بر شناسایی و اجرای احکام خارجی مبتنی بر نظام حقوقی داخلی کشور است. در ایران، تشخیص و اجرای احکام خارجی اساساً توسط قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین داخلی مربوط تنظیم می شود.

۹-۲- معیارهای صلاحیت

ضوابط صلاحیتی به شرایطی اشاره دارد که باید برای دادگاه صلاحیت رسیدگی و رسیدگی به پرونده را داشته باشد. در زمینه شناسایی و اجرای احکام خارجی، معیارهای صلاحیتی تعیین می کنند که آیا حکم صادر شده توسط دادگاه خارجی می تواند در یک حوزه قضایی خاص شناسایی و اجرا شود یا خیر. بر اساس ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که پیشتر به آن اشاره شد، با وجود شرایط زیر احکام مدنی صادره از دادگاه های خارجی، در ایران قابل اجرا هستند:

۹-۲-۱- مربوط به حکم

اولاً: مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد (بند ۲ ماده ۱۶۹). ماده ۹۷۵ قانون مدنی در این زمینه بیان می کند: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد». نظم عمومی عبارت است از قوانینی که هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی باشد و تجاوز بدان نظم را که لازمه حسن جریان امور اداری یا سیاسی و اقتصادی یا حفظ خانواده است بر هم زند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۸۸). نظم عمومی با حاکمیت دولت ها ارتباط مستقیمی دارد و در تمام نظام های حقوقی، شرط اجرای حکم خارجی، رأی داوری و اسناد لازم الاجرا به شمار می آید (Batiffol, Henri, and Lagarde, Paul, 1983: 591). به عبارت دیگر در حقوق داخلی نظم عمومی شامل آن دسته از قواعدی است که اصطلاحاً «قواعد امری» نامیده می شوند اعم از اینکه قواعد مزبور مربوط به حقوق خصوصی یا مربوط به حقوق عمومی باشد. مخالفت با نظم عمومی در حقوق داخلی چیزی جز نقض قواعد و مقررات امری نیست (الماسی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است و عبارت است از بخشی از اخلاق که

هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن تنها وجدان اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۸۸). طبق بند ۲ ماده ۱۶۹، در صورتی که حکم خارجی مغایر با نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، از شناسایی و اجرای آن خودداری می شود (کاشی آرائی، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

ثانیا: حکم باید قطعی و لازم الاجرا بوده و به علت قانونی از اعتبار نیافتاده باشد (بند ۴ ماده ۱۶۹). بنابراین حکمی که مثلا برابر قوانین محل صدور مشمول مرور زمان شده یا حکمی که به لحاظ اعاده دادرسی یا مرحله تمیز نقض شده باشد اعتبار قانونی اجرا را نخواهد داشت. حکم معتبر حکمی است که بر طبق قانونی که بر آن حکومت می کند، به وجود آمده و تمام شرایط که مطابق قانون محل برای تشکیل آن لازم است رعایت شده و معتبر باقی بماند. به هر علت قانونی، که حکم اعتبار خود را از دست بدهد، قابلیت اجرایی خود را طبق بند ۴ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام از دست خواهد داد.

ثالثا: دستور اجراء را از مقامات صلاحیت دار محل صدور داشته باشد (بند ۸ ماده ۱۶۹). بنابراین حکمی که در محل صدورش دستور اجرا ندارد در ایران هم نمی تواند اجرا شود.

۹-۲-۲- مربوط به کشور صادرکننده حکم

کشور صادرکننده حکم به موجب قوانین خود یا عهود یا قراردادهای، احکام صادره از دادگاه های ایران را قابل اجرا بدانند و یا در مورد اجرای احکام عمل متقابل به مثل می نمایند (بند ۱ ماده ۱۶۹). در ماده ۹۷۱ قانون مدنی چنین آمده است: «دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود، مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود».

۹-۲-۳- مربوط به ایران

اولاً: اجرای حکم خارجی مخالف با عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضا کرده یا مخالف قوانین مخصوص ایران نباشد (بند ۳ ماده ۱۶۹). ماده ۹۷۴ قانون مدنی اشعار می دارد: «مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجرا گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضا کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.»

به طور کلی طبق ماده ۹ قانون مدنی، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است. بنابراین، مغایرت حکم خارجی با مقررات این گونه عهدنامه ها به معنی مغایرت با قوانین داخلی ایران است و حکم خارجی در این مورد اجرا نمی شود (قانون مدنی، ماده ۹).

ثانیا: از دادگاه های ایران حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد (بند ۵ ماده ۱۶۹).

بنابراین اگر حکم خارجی که دارای همه شرایط لازم برای اجرا باشد، اما در خصوص همان موضوع در ایران هم حکمی صادر شده بود -که نقطه مقابل حکم خارجی است- آن حکم خارجی، در ایران قابل اجرا نخواهد بود.

ثالثاً: اگر مطابق قوانین ایران، رسیدگی به موضوع دعوا اختصاص به دادگاه‌های ایران داشته باشد، حکم خارجی در ایران قابل اجرا نخواهد بود (بند ۶ ماده ۱۶۹). در نتیجه، حکم خارجی در صورتی در ایران قابل اجرا است که دادگاه صادرکننده طبق قانون ایران صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته باشد، به این صلاحیت، «صلاحیت عام» یا «صلاحیت بین المللی دادگاه صادرکننده حکم» می‌گویند (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

۵- نتیجه گیری

با توجه به مباحث صورت گرفته و مطالعه دو سیستم کنوانسیون لاهه ۱۹۷۱ و حقوق ایران، مشخص است که شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری در هر دو سیستم از اهمیت بالایی برخوردار است. کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه در مورد شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری، همزیستی سایر معاهدات و موافقت نامه های مربوط به شناسایی و اجرای احکام خارجی را تایید می‌کند. این سازمان به دنبال نادیده گرفتن یا جایگزینی ترتیبات موجود نیست، بلکه به دنبال ارائه چارچوبی برای همکاری های بین المللی تقویت شده در این زمینه است. کنوانسیون اهمیت موافقت نامه های منطقه ای را به رسمیت می‌شناسد و فضا را برای پیشرفت ها و ابزارهای آتی باز می‌گذارد که ممکن است قوانین و رویه های حاکم بر شناسایی و اجرای احکام خارجی را اصلاح و تکمیل کند. هدف از مقررات و موضوعات مورد بحث در کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه ایجاد چارچوبی برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری است. این کنوانسیون با ترویج همکاری های بین المللی و ارائه رهنمودهایی برای فرآیند شناسایی و اجرا، به دنبال افزایش اطمینان حقوقی، تسهیل تجارت فرامرزی و ارتقای دسترسی به عدالت است. با مقایسه کنوانسیون لاهه ۱۹۷۱ و نیز قوانین مدنی ایران در زمینه امور مدنی و تجاری می‌توان چنین نتیجه گرفت که قوانین هر دو در محدوده دامنه احکام تحت پوشش تقریباً مشابه یکدیگر است اما تفاوت عمده بین این دو در دامنه کاربرد نهفته است. کنوانسیون ۱۹۷۱ لاهه یک معاهده بین المللی است که در مورد احکام صادر شده در امور مدنی و تجاری بین کشورهای عضو اعمال می‌شود، در حالی که قوانین ایران ناظر بر شناسایی و اجرای احکام خارجی مبتنی بر نظام حقوقی داخلی کشور است.

References

1. Almasi, Najad, A. (2004). Conflict of Laws, Tehran, University Press Center, 11th Edition. **[In Persian]**
2. Batiffol, H & L, Paul (1983). Droit international Prive. 7eme. Ed., Paris, Libraire generale de droit ET de Jurisprudence.
3. Hague Conference on Private International Law, Actes et documents de la Session extraordinaire (1966), Exécution des jugements (514 pp.).
4. Jalali, M, and Nourian, A. (2020). A Comparative Study of the General Conditions for the Recognition and Enforcement of Foreign Judgments in Iranian and European Union Law. Journal of Public Law Studies, Volume 50, Number 2, Pages 771-792. **[In Persian]**
5. Katouzian, A. (2000). Civil Law in the Current Legal Order, Tehran: Dadgostar, Fourth Edition. **[In Persian]**
6. Kashiarayi, R. (2011). The Conditions for the Enforcement of Foreign Judgments Based on the Validity of the Decree, Tehran: Tehran University Publications, Number 18. **[In Persian]**
7. OJ 2007, L 339/3, [https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:22007A1221\(03\) &from=EN](https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:22007A1221(03) &from=EN).
8. OJ 2012, L 351/1, <https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2012:351:0001:0032:En: PDF, as modified by Regulation 542/2014 and Regulation 2015/281>.
9. Teitz, L.E., .(2019). Another Hague Judgments Convention? Bucking the Past to Provide for the Future', Duke Journal of Comparative & International Law (29) . pp. 491-511, <https://scholarship.law.duke.edu/djcil/vol29/iss3/7>.
10. Safaei, S H. (2003). Preliminary Course of Civil Law, Volume 2, Tehran: Mizan. **[In Persian]**
11. <https://www.hcch.net/en/states/hcch-members>
12. <https://assets.hcch.net/docs/bacf7323-9337-48df-9b9a-ef33e62b43be.pdf>
13. <https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=34>.
14. <https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=38>.
15. <https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=77>.
16. <https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=78>, with explanatory report by Ch. Fragistas
17. <https://www.hcch.net/en/instruments/conventions/full-text/?cid=79>, with explanatory report by G. Droz.